

این فکر عمومی روی به پوچ صحبت است

محدثه علی‌جان زاده روشن



دیدار

۳۱

ش ۱۲۴

مثل تهیه گذرنامه، بلیط رفت و برگشت، هزینه اسکان، ورودی‌های اماکن دیدنی و تفریحی، رفت و آمد، سوغات و... باید پرداخت.

کسی که سرمایه ندارد تا این هزینه‌ها راپردازد، از روی همان رفتار و نیت ناپسند و فخر فروشی و چشم و هم‌چشمی می‌آید و با جیب خالی، پز عالی می‌دهد و خود و خانواده‌اش را به دردسر می‌اندازد تا بتواند به این سفر ظاهراً دلچسب اروپایی برود.

برای بعضی افراد، این سفرها در حد دست و پا کردن آبروی مضاعف نزد دیگران است و باید از زیر سنگ هم که شده سرمایه و هزینه‌اش را تأمین کند و خود را مقروض می‌کند، دستش را جلوی کسانی دراز می‌کند که ارزش این التماس را ندارند و با حقیر کردن خود و یا قربانی کردن آبرو و حیثیت خانواده‌اش تلاش دارد هزینه این سفر را به هر قیمتی مهیا کند.

ورود هر گردشگر خارجی به یک کشور، از نظر اقتصادی فوایدی دارد که به نفع کشور میزبان است. باب شدن این سفرها بین مردم این منفعت‌رسانی را دو چندان می‌کند. زیرا با ورود هر گردشگری، سرمایه‌اش به عنوان ارز وارد آن کشور خواهد شد و هر چه سفرها بیش تر باشد، سود اقتصادی برای کشور میزبان بالاتر رفته و دقیقاً بر عکس این نتیجه برای کشور گردشگر رقم خواهد خورد.

تأثیرپذیری از رفتارها و فرهنگ کشور بیگانه، مشکل دیگری است که پس از بازگشت به وطن، در افراد دیده شده است و ندانسته و ناشناخته این فرهنگ‌های غربی را می‌پذیرند. رفتارها و الگوهایی که نه در شرع ما آمده و نه در فرهنگ و عرفمان.

بسیاری بودند که حتی شیوه زندگی خود را تغییر دارند و با این کار، اعتقادات و باورهای قبلی‌شان را به فراموشی سپردند. می‌توان این تغییرات و اثرپذیری را در ظاهر و پوشش افراد، غذاهای فرهنگی، نوع حجاب و آرایش، لحن بیان و گویش، روابط اجتماعی، نوع مهمانی‌ها و... به وضوح دید.

تاریخ گذشته ما نمونه این تغییر و تحولات را دیده است و نمونه‌های این حوادث در دوران قاجار، در سفر مظفرالدین شاه به اروپا و وارد کردن اعتقادات و فرهنگ آن‌ها در بازگشت به ایران دیده شده و شاید بدترین الگوپذیری در این سفرها سفر رضاخان به ترکیه و دموخوردن با آتاترک ضد اسلام بود که فاجعه کشف حجاب را در تاریخ هفده دی سال ۱۳۱۴ ه. ش بر سینه تقویم و پیشانی تاریخ ملت‌مان حک کرد.

جهان پر از موضوعات ناشناخته جالب است که بنا به کنج‌کاو بودن ذاتی انسان، هر کسی تمایل دارد به کشف و مشاهده این موضوعات بپردازد. مشاهده مستقیم و باور کردن حقیقت، انسان را به فکر واداشت تا سفر کند. سفر به مکان‌هایی که با شنیدن وصف‌شان انسان عطشناک سیراب نشده و به همین شنیدن قناعت نمی‌کند؛ بلکه می‌خواهد از نزدیک ببیند. آخر شنیدن کی بود مانند دیدن؟!

سفر کردن برای هر انسانی یک تجربه است و در جوامع و فرهنگ‌های مختلف بنا بر ارزش و جایگاهی که تعریف شده از اهمیت خاصی برخوردار است.

در فرهنگ اسلامی و کتاب آسمانی قرآن، سفر و هجرت دارای معنا و مفهومی والا است.

توصیه شده که انسان در کره زمین به گشت و گذار بپردازد، تجربه کسب کند و با دیدن آثار شگفت‌انگیز و مخلوقات فراوان به قدرت لایزال و بی‌انتهای خداوند پی ببرد.

برای سفر، بهانه لازم است و هر کس به دلیلی سفر می‌رود.

اما معمول‌ترین دلایل، تجارت و سیاحت هستند.

اما سفر از جنبه تفریح و تفرج، شکل و رنگ دیگری دارد. سفرهای تفریحی به کشورهای مختلف با توجه به توسعه و پیشرفت، در کم‌ترین زمان امکان‌پذیر است و این سفرها را با توجه به اهمیت زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و ملی هر کشوری تحت عنوان صنعت توریسم معرفی می‌کنند و هر مسافری یک توریست است.

ایران هم از این موضوع مستثنی نیست. ایرانی‌ها از قدیم الایام به سفر علاقه داشتند و سفرنامه‌های معروف به جامانده از گذشتگان، شاهد این علاقمندی است.

اما امروزه سفرهایی که با عناوین تفریح و سیاحت به کشورهای دیگر انجام می‌شود آن ارزشمندی سابق را از دست داده و به عنوان یک مشکل فرهنگی و آسیب اجتماعی دیده می‌شود.

متأسفانه سفر کردن به خارج از کشور که این روزها بین مردم رواج بیش‌تری پیدا کرده و در نشست و برخاست‌های خانوادگی و دوستانه تحت عناوین مد و شیک بودن این سفرها به صورت یک رفتار عادی صحبت می‌شود، تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است هدف از این سفرها، در بسیاری از مواقع فخر فروشی است نه فرهنگ‌سازی و کسب تجربه. به زبان خودمانی همان چشم و هم‌چشمی است که عواقب زیادی دارد.

برای انجام هر کاری مقدمه‌ای وجود دارد و می‌توان گفت که مقدمه این سفرها، سرمایه‌ای است که برای هزینه‌هایی

مثل ماشین کمپرسی در مغزها بار خالی می‌کند، باری که در پایان به نوعی جهل تبدیل می‌شود.^۵

جلال رفیع در کتاب در بهشت شداد زحمت شما را به عنوان مهاجری که قصد دارد خانه‌اش را بر دوش باد بنا کند، کم کرده است. او به بررسی دقیق جامعه آمریکا پرداخته است و حتی به اوقات فراغت آمریکائیان هم توجه داشته و می‌گوید: «تمدن غرب ذاتاً متمایل به آن است که هیچ انسانی هیچ وقت فراغت و فرصت واقعی نداشته باشد. آن‌چه در غرب، اوقات فراغت نامیده می‌شود فراغت و فراغ نیست، بلکه باز مشحون و مملو است از کارهایی به نام تفریح و تفریحات کمک‌کننده به بی‌خبر شدن از خود و بیرون رفتن از خود و غرق شدن در عالم خودپرووری. یعنی فرصت به فطرت باز آمدن نیست. اوقات فراغت فطرت نیست! اوقات فراغت فترت است!!!»^۶

شما به جایی مهاجرت می‌کنید که ضدارزش برایش نشانه روشنفکری است و ارزش زندگی را به آزادی می‌داند نه آزادی. در کنار تمام زیبایی‌ها، نورها، جاذبه‌ها، تفریحات و تجدها آن‌چه در آمریکا موج می‌زند استعمار روح انسان است. در آمریکا دنیا را به انسان می‌دهند و آخرت را به زور از او می‌گیرند. دنیایی که آمریکا ساقی آن است بنا به فرمایش حضرت امیر(علیه السلام) مار خوش خط و خالی است که بدنی نرم و لطیف ولی زهری کشنده دارد.^۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. ص ۲۲۳.

۲. آمار دانشمندان ایرانی مقیم آمریکا تا بیست سال گذشته در کتاب در بهشت شداد موجود است.

۳. ص ۱۲.

۴. صص ۲۷ - ۲۸.

۵ و ۶. ص ۴۲۸.